

مراکز علمی ری

و تأثیر آن در فرهنگ و تمدن اسلامی

سرزمینی که اکنون ما در آن زندگی می‌کنیم و به نام تهرانش می‌خوانیم، در کنار یکی از کهن‌ترین شهرهای ایران قرار گرفته که از آن شهر متأسفانه جز اطلال و دمن چیزی برای ما بازنمانده است. شهر ری کنونی که آرامگاه حضرت عبدالعظیم (ع) در آن واقع است، قسمتی از آن شهر را تشکیل می‌داده است. نام ری در پارسی باستان، در کتیبه‌های هخامنشی، بصورت «ریگا» و در اوستا «ریگا» و در متون یونانی «ریگس» آمده است. در زمان مادها، از بزرگ‌ترین شهرهای آنان محسوب می‌شده و همچنین در دوره هخامنشی، که اسکندر در تعقیب داریوش سوم از اکتانان بری آمد، چند روزی در این شهر اقامت کرده و نوشته‌اند که اهلی باونیز کمک کرده‌اند و فردوسی از قول خسرو پرویز در طمن به بهرام چوبینه گوید:

همان از ری آمد سپاه اندکی که شب با سپاه بیکندر یکی
میانها به بستند با رومیان گرفتند ناگاه تخت کیان

در دوره اشکانی این شهر آرساکیا نامیده شد و مستقر اشکانیان گردید. در دوره ساسانی، موقعیتی عظیم پیدا کرد. و از همین شهر، بهرام چوبینه برخسرو پرویز عصیان کرد و خسرو، پس از شکست دادن او، فرمان خراب کردن این شهر را داد، چنانکه در شاهنامه آمده است:

چنین گفت کاکنون برو سوم ری بکوبند پیلان جنگی بی‌پی
همه مردم از شهر بیرون کنند هشی ری به پی دشت هامون کنند

یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی از راه فرار به خراسان از ری گذشته و دختر او شهربانو که باز دواج حضرت امام حسین (ع) در آمده در ری مدفون است. لقب «کریم الطرفین» برای حضرت امام زین العابدین (ع) ازین جا پیدا شده که مادرش

* آقای دکتر مهدی محقق، استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دبیر کل مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه (مک کیل) شعبه تهران، از محققان گرانمایه معاصرین است.

شهریانو دختر یزدگرد بوده است و فرزندی شاعر عرب نیز گفته است:
 وان غلاماً بین کسری و هاشم لاکرم من نیطت علیه التمام
 پس از اینکه مسلمانان ری را فتح کردند، دوره جدیدی برای این شهر آغاز گردید
 و کسانی که به این شهر متسوب هستند «رازی» خوانده می‌شوند و در ادب فارسی برای
 نشان دادن دوری، دو تن به مروزی و رازی تمثل می‌جویند:
 هولانا جلال‌الدین گوید:

گرچه هر دو بر سر یک بازیند لیک باهم مروزی و رازیند
 درباره ری، در دوره اسلامی، باید به کتابهای جغرافیائی مانند احسن التقاسیم
 فی معرفة ارضین و صوره الارض ابن حوقل و الاعلاق النفیسه ابن رسته و المسالك والممالک
 ابن خردادبه و استخری و فرهنگهای جغرافیائی مانند معجم البلدان یاقوت حموی و
 سفرنامه‌ها مانند رساله ثانیة ابودلف خزرچی مراجعه کرد. خوشبختانه آقای دکتر
 حسین کریمان استاد دانشگاه ملی دو جلد کتاب تحت عنوان «ری باستان» تألیف
 کرده‌اند که به‌همت انجمن آثار ملی چاپ شده است و در این دو مجلد آنچه که در
 نوشته‌های قدیم و جدید، درباره ری، مذکور افتاده است آورده شده‌اند.

سرزمین ری، در طی تاریخ، شاهد حوادث و وقایع گوناگون بوده است، از جمله
 آنکه چنانکه می‌نویسند، عمر سعد بطمع حکومت این شهر در کربلا به جنگ حضرت امام
 حسین علیه السلام رفت و دوبیت زیر از او نقل شده است که خود را مردد میان دو
 امر می‌دید و سرانجام بطمع دنیا ننگ جاودانی را برای خود برگزیده است:

اترك ملك الری والری رغبه ام ارجع مذموماً بقتل حسین
 و فی قتله النار التي لیس دونها حجاب و ملك الری قرة عینی

دیگر آنکه، در دوره تسلط سلطان محمود غزنوی بر این شهر، دانشمندان و فیلسوفان
 و متفکران تحت آزار و شکنجه قرار گرفته‌اند. چنانکه او تعداد بسیاری از آنان را بدار
 آویخته و کتابهای علمی نفیس آنان را به طعمه آتش داده است و برخی از شعر فروشان
 متملق و چاپلوس هم او را بدان عمل ستوده‌اند. برخی در قصیده‌ای که بدین مطلع
 آغاز می‌کند:

ای ملک گیتی گیتی تراست حکم تو بر هر چه تو گوئی رواست
 گوید:

ملك ری از قرمطیان بستدی دار فرو پردی باری دویست
 هر که از ایشان بهوی کار کرد بر سر چوبی خشک اندر هواست

فاهر خسرو شاعر باایمان و آزاده در ابیات زیر اشاره به محمود و تسلط او بر ری
 می‌کند و خواننده را به عبرت گرفتن برمی‌انگیزد:

بملك تترك چرا غره‌اید یاد کنید جلال و دولت محمود زاولستان را
 چو سیستان زخلف، ری ز رازیان بستد و زواج کیوان سر بر فراشت ایوان را

فریفته شده می‌گشت در جهان‌آری
شما فریفتگان پیش او همی گفتید
کجاست اکنون آن فروآن جلالت و جاه
بریخت چنگش و فرسوده گشت دندانش

چنو فریفته بود این جهان فراوان را
هزار سال فزون باد عمر، سلطان را
که زیر خویش همی دید برج سرمان را
چو تیز کرد براو مرگ چنگ و دندان را

و دیگر اختلافات مذهبی که در این شهر وجود داشته و خونریزی‌هایی که در اثر تعصب‌ها و کوتاه فکری‌ها بوقوع پیوسته است. یاقوت حموی هنگام فرار از منولان، در سال ۶۱۷ ه. ق، از ری گذشته است و می‌گوید اهل ری سه فرقه‌اند. اقلیت شافعی و اکثریت حنفی و سواد اعظم را شیعیان تشکیل می‌دهند. او سپس گوید شافعیان و حنفیان، شیعیان را قلع و قمع کردند. پس از آن نزاع و اختلاف میان خودشان در گرفت و شافعیان بر حنفیان پیروز شدند و ازین جهت شیعیان و حنفیان ناچارند که عقیده خود را پنهان نگه‌دارند و یا آنکه در جاهای پنهان زندگی کنند. این پنهان زیستن موجب شده بود که اهل ری بیشتر در نقاط زیرزمینی و نقب‌ها زندگی کنند و این امر در ادب فارسی هم منعکس شده است. **مولانا** می‌گوید:

عمارتیست خراباتیان شهر مرا که‌خانهاش نهان در زمین چوری باشد

عاشقان سازیده‌اند از چشم بد خانه‌ها زیر زمین چون شهر ری
و دیگر آنکه این شهر سابقه زلزله‌های متسدد داشته و خرابی‌ها و نابودی‌های فراوان در آن اتفاق افتاده است. **قوامی رازی** در یکی از تصاویر خود یکی از زلزله‌ها اشاره کرده است:

زان زلزله که بود گه یحیی معاذ ری شد خراب اگرچه ترا اعتبار نیست
بیجان شدند سیصد و پنجاه هزار خلق معلوم کن چو قول منت استوار نیست
با این اوصاف، این سرزمین زمانهائی را هم بخود دیده که افراد لایق و شایسته و ادب پرور و دانش‌دوست در آن حکومت می‌کرده‌اند و علما و فضلا را تشویق و ترغیب به تعلیم و تعلم می‌نموده و وسائل راحت و آسایش برای اهل علم فراهم ساخته‌اند. از جمله **اسمهیل بن احمد**، دومین پادشاه سامانی، وقتی ری را از چنگ خلفا و دست‌نشانندگان ترک آنان رها ساخت پسر عم خود **ابوصالح منصور بن اسحاق** را حاکم آنجا گردانید و این منصور همان کسی است که **محمد بن زکریای رازی** طب‌منصوری خود را با تشویق و حمایت او نوشته و آن را بنام «**الطب‌المنصوری**» نامیده و سپس کتاب «**الطب‌الروحانی**» را نیز برای او نوشته تا درمان روان را همراه با درمان تن کرده باشد. کتاب **طب‌منصوری** نام **منصور بن اسحاق** را که از سال ۲۹۰ تا ۲۹۶ بزرگی حکومت کرده است جاوید و مغلذ ساخت زیرا این کتاب در سال ۱۴۸۱ م بزرگان لاتینی تحت عنوان **Liber Almansoris** ترجمه شد و هفت بار در «ونیز» و سه بار در «بال» سویس و دوبار در «الم» چاپ شد و مقاله نهم آن سالیان دراز از کتابهای درسی دانشگاههای مسروف اروپا مانند: «توبینگن» آلمان و «مون‌پولیه» فرانسه بوده. همچنین روزگاران برای سرزمین گذشته که مردم در رفاه و آسایش زندگی می‌کرده و امن و امان و سلامت

برقرار بوده است. **مخالفاتی** در یکی از قصاید خود در وصف ری چنین گفته است:
با این پیمان ز وصف تو امروز عاجزم
کو جنتی است آمده ز افلاک بر زمین
پشت عراق و روی خراسان ری است، ری،

پشتی چه راست دارد و روئی چه نازنین
و نیز در زمانی، ری مرکز علم و دانش بوده است و دانشمندان بزرگ، در مدارس و
معاهد علمی آنجا به بحث و فحص اشتغال داشته‌اند. مقدسی درباره وضع علمی این شهر
گوید:

در این شهر مدارس و مجالس علم فراوان است. مذکران آنجا فقیه و رؤسای آنان
عالم و محتسبانشان مشهور و سخنورانشان ادیب هستند. **ابودلف خزرچی**، در سفرنامه
خود، از یکی از رؤسای ری بنام **جریش بن احمد** یاد می‌کند که وقتی وارد مدینه السلام
(بغداد) می‌شد فقط کتابهای پزشکی او برصد شتر حمل می‌گردید. **عبدالجلیل قزوینی**
رازی در کتاب **النفق** که آن را در حدود ۵۶۰ ه. ق تألیف کرده، از مدارس زیر در
شهری نام برده است: **مدرسه سید تاج الدین کیکی**، **مدرسه شمس الاسلام حسکابابویه**،
مدرسه سبیزاهد ابوالفتوح، **مدرسه فقیه علی جاستی**، **مدرسه خواجه عبدالجبار مفید**،
مدرسه کوی فیروزه، **خانقاه علی عصار**، **مدرسه خواجه امام رشید رازی**، **مدرسه**
شیخ حیدر مکی، و نیز در این شهر کتابخانه‌های بزرگی وجود داشته است که از
مهمترین آنها میتوان کتابخانه صاحبی را نام برد که متعلق به **صاحب بن عناد** بوده است
که پس از آنکه **سلطان محمود**، کتب فلسفه و اعتزال و نجوم آن کتابخانه را سوزانید
بر چهارصد شتر حمل می‌شده و ده مجلد فهرست داشته است.

درباره کیفیت تعلیم و تعلم، در مراکز علمی ری، نمی‌توان جداگانه بحث کرد مگر
آنکه علم را بطور کلی در تمدن اسلامی مورد بحث و تحلیل قرار داد. زیرا اسلام علم را
از محدودیت طبقات خاص بیرون آورد و عامه مردم از وضع و شریف و فقیر و غنی را
تحریم و ترغیب بعلم نمود. به همین جهت، سنت خاص علمی در تمدن اسلام بوجود آمد
که در همه مراکز علمی بیک کیفیت بود یعنی دانشمندان اسلامی در **مدارس اندلس** و
بغداد و **قاهره** و **ری** و **مرو**، با انگیزه واحدی، در پی علم می‌رفتند و روش خاصی را
دنبال می‌کردند و سنت خاصی بر جو علمی آن مراکز احاطه داشت. این انگیزه و روش
و سنت بود که در «خوارزم» **بیرونی** را و در «بخارا» **ابن سینا** را و در «نیشابور» **خیام**
را و در «ری» **رازی** را و در «مراکش» **ابن خلدون** را و در «قرطبه» **ابن رشد** را پرورش
می‌داد.

در اسلام چه در قرآن و چه در احادیث درباره فضیلت علم و مقام شامخ معلم و احترام
متمم عبارات فراوان دیده می‌شود. آیه شریفه «**قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین**
لا یعلمون») و حدیث «**العلماء ورثة الانبیاء**» از آن جمله است و حتی عبارتی که در قرآن
در این آیه شریفه «**ما خلقت الجن و الانس الا لیبعدون**») غرض از آفرینش آدمی و پری
منظور شده همه مفسران به «معرفت» تفسیر و توجیه کرده‌اند. کسانی که جان خود

را در راه علم و دانش از دست داده باشند در اسلام همپایه شهیدان هستند که «من مات فی طلب العلم مات شهیداً» این تحریص و ترغیب بعلم موجب گردید که طالبان علم از هر فرصتی برای تحصیل علم استفاده کنند و علم را در هر شرایطی فراگیرند. مساجد نه تنها جای عبادت بلکه مرکزی از برای علم و دانش بوده است خانقاه‌ها نه تنها مرکز ریاضت نفس بلکه محلی از برای تعلیم بشمار می‌آمده اهل دانش به مسجد و خانقاه و مدرسه اکتفا نکرده حتی از دکانهای وراقان (کتابفروشان) بعنوان مرکز علم استفاده می‌کردند در شرح حال **جاحظ** نویسنده معروف عرب آمده که او دکان وراقان را شبها کرایه می‌کرد تا بتواند از کتابها استفاده کند. دانشمندان و علما خانه مسکونی خود را مرکز علم و دانش می‌ساختند و دانشجویان را بحضور خود می‌پذیرفتند. **جوزجانی** می‌گوید: دانشجویان شبها در خانه **ابن سینا** گرد می‌آمدند من نزد او «شفا» می‌خواندم و دیگران «قانون» می‌خواندند و این بدان جهت بود که روزها او در حضور **شهرسب دیوله** بود و **غزالی** نیز پس از کناره‌گیری از «نظامیه» در خانه خود تدریس می‌کرده است. شکی نیست که مهمترین مراکز علمی مدارس بود و از مهمترین مدارس در تمدن اسلامی می‌توان مدارس «نظامیه» را نام برد. **خواجه نظام‌الملک طوسی** در شهرهای بغداد، بلخ، نیشابور، هرات، اصفهان، بصره، مرو، آمل، موصل اقدام به تأسیس مدرسه کرد. **ابن خلکان** میگوید **نظام‌الملک** نخستین کسی بوده که مدرسه را تأسیس کرد. ولی سبکی و مقریزی می‌گویند چنین نیست زیرا پیش از آن **مدرسه بیهقیه** و **مدرسه سفیدیه** و **مدرسه ابوسعید اسماعیل بن علی** و **مدرسه ابواسحق اسفراینی** در «نیشابور» وجود داشته است. توفیق میان این دو رای باین است که **نظام‌الملک** نخستین کسی است که مدارس را بانظم مالی خاصی که استاد و دانشجو اجرت و مزد دریافت کنند قرار داده است و پیش از آن چنین رسمی برقرار نبوده است. و شاید از همین جهت بوده است که وقتی خیر ایجاد مدارس نظامیه به علمای ماورالنهر رسید برای علم ماتم گرفتند و گفتند: تاکنون صاحبان همت عالی و نفوس پاک بجهت شرف و کمال علم بعلم اشتغال می‌ورزیدند، ولی حال که برای تعلیم و تعلم اجرت و مزد تعیین گردیده دونهمتان و نعمت‌طلبان بدان روی می‌آورند و این موجب خواری و پستی علم می‌گردد. اگر به کتب تذکره و تراجم احوال رجوع کنیم می‌بینیم که بیشتر دانشمندان از خانواده‌های فقیر برخاسته‌اند ولی باهمت عالی و نیت پاک خود به مقام شامخ علمی رسیدند **ابوتام شاعر** را می‌گویند سقائی می‌کرده و **جاحظ** نان و ماهی می‌فروخته و **شافعی** یتیم بوده که حتی مادرش قادر به خرید کاغذ و قلم برای او نبوده است ولی آن سنت علمی که پیش از این درباره آن سخن رفت موجب می‌شد که آن کسی که خود را بعلم مرتبط می‌ساخت یعنی نام معلم و متعلم بخود می‌گرفت آنی از هدف مقدس علمی غافل نباشد. و در راه تحصیل علم و دانش هرگونه مشقت ورنجی را تحمل کند و مقام عالی علم را در برابر **حیطام دنیا** فرود نیاورد.

عبارت معروف «العلم یوتی ولایاتی» از آنجا پیدا شد که دانشمندان خود را در برابر صاحبان زر و زور و خوار نسازند و ولایت علم را اشرف ولایات بدانند:

می‌نویسند یکی از بزرگان بنام **سلیمان بن علی** کسی را فرستاد تا از **خلیل بن احمد** (واضح علم عروض) بخواهد که بیاید و فرزند او را درس بدهد. خلیل نان پاره خشکی را به فرستاده او نشان داد و گفت: از این بخور که من چیزی جز این ندارم و تا وقتی این نان خشک را دارم نیازی بدرگاه **سلیمان** ندارم. رسول گفت: پس من به **سلیمان** چه بگویم؟ **خلیل** این دوییت را انشاد کرد:

ابلیغ سلیمان انی عنہ فی سقہ و فی عنی غیرانی لست ذامال
والفقر فی النفس لافنی المال تعرفه ومثل ذالک الفنی فی النفس لا المال

شرافت و بزرگواری اهل علم بیایه‌ای بود که وقتی **شیخ ابواسحاق شیرازی** به ریاست مدرسه «نظامیه بغداد» منصوب گشت، در حالیکه گروهی از بزرگان در انتظار قدوم او بودند جوانی بر سر راه باو گفت: می‌خواهی در این مدرسه درس بدهی، شیخ پاسخ داد: آری. جوان گفت چگونه در جای مفسوب درس میدهی؟ شیخ باشنیدن این جمله از رفتن بمدرسه و پذیرفتن آن مقام انصراف حاصل کرد. چنانکه یاد شد آنان که افتخار اهل علم بودن را داشتند از هر فرصتی برای استفاده علمی استفاده می‌کردند و از هیچ رنجی فروگذار نمی‌کردند. **محمد بن جریر طبری** مفسر و مورخ معروف می‌نویسد که هر روزه از ری تا «دولاب» را مانند دیوانگان می‌دویده تا در محضر درس استاد خود **احمد بن حماد دولابی** حاضر شود. **خطیب تبریزی** از «تبریز» تا «بغداد» در حالیکه کتابهایش بر پشتش انبار بود پیاده در گرمای تابستان در طلب علم راه پیمود چنانکه عرق تنش اوراق کتابهایش را شست. **شمس‌الائمہ سرخسی** را که در چاهی زندانی کرده بودند از ته چاه دروسی املا می‌کرد و شاگردان برب چاه می‌نوشتند. **ابوریحان بیرونی** در حال احتضار از عیادت کننده خود سؤال علمی کرد و گفت این مسأله را بدانم و بمیرم بهتر است از اینکه ندانم. این چند مورد از هزاران مواردی بود از کیفیت‌علاقه و توجه دانشمندان این کشور به علم و دانش و براساس همین روش و بر قاعده همین سنت علمی بود که سرزمین «ری» در خود دانشمندان بزرگ را در طی تاریخ پرورانده است.

در این گفتار کوتاه مجال این نیست که نام همه دانشمندانی که از ری برخاسته‌اند برده شود ولی بمصداق:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید

اشاره به نام برخی از آن دانشمندان می‌کنیم و جویندگان می‌توانند برای تفصیل به کتب تذکره و تراجم و طبقات مراجعه فرمایند. از میان متکلمان شیعه امامیه که از «ری» برخاسته‌اند میتوان **ابوجعفر ابن قبه رازی** را نام برد که کتاب «الانصاف فی الامامه» و «المستثبت فی الامامه» را در دفاع از مسأله امامت نوشته است. از محدثان شیعه امامیه **محمد بن یعقوب کلینی رازی** صاحب کتاب «الکافی» و **محمد بن علی بن بابویه** ملقب بصندوق صاحب کتاب «من لایحضره الفقیه» هستند این دو کتاب بضمیمه دو کتاب **تهذیب و استنبصار شیخ طوسی** چهار کتاب مهم مذهب شیعه را تشکیل می‌دهد.

از مناظران و جدلیون شیعه امامیه عبدالجلیل قزوینی رازی که کتاب النقص را
تالیف کرد و در آن برد کتاب ((بعضی فضائح الروافضی)) پرداخت.

از متکلمان معتزلی اهل سنت و جماعت قاضی عبدالجبار رازی است که کتاب الهفتی
او در بیست مجلد دائرةالمعارفی از کلام اسلامی به شمار می رود.

از متکلمان اشعری اهل سنت و جماعت فخرالدین رازی معروف به امام فخر که
«کتاب الاربعین» را در کلام و «المباحث المشرقیه» را در فلسفه نوشته و نیز تفسیری
بر قرآن کریم نگاشته که به تفسیر کبیر معروف است.

از متکلمان اسماعیلی ابوحاتم رازی صاحب کتابهای «الاصلاح» و «الزینسه» و
«اعلام النبوة» است کتاب اخیر رد بر عقاید جهان شناسی ودینی همشهری او محمدبن
زکریای رازی است.

از فیلسوفان علم اخلاق ابن مسکویه رازی که کتاب «تهذیب الاخلاق» را نوشته و
خواجه نصیرالدین طوسی آن را بفارسی برگردانده و بنام «اخلاق ناصری» نامیده
است.

از متصوفان نجم الدین رازی که کتابهای «مرصادالعباد» و «مرموزات اسدی در
مزموارات داودی» را با زبان شیوای فارسی نگاشته است.

از شاعران پارسی گوی بنادر رازی و غضائری رازی و قوامی رازی را میتوان نام
برد.

از پزشکان ابوبکر محمدبن زکریای رازی که واقماً مایه افتخار ایران و ایرانی است
او نه تنها پزشک بلکه فیلسوف و ریاضی دان بود و آثار فراوانی از خود بجا گذاشت که
تعداد آن بنقل بیرونی ۱۸۴ و بنقل ابن ابی اصیبعه ۲۳۵ است.

این بنده سال گذشته کتابی تحت عنوان «فیلسوف ری محمدبن زکریای رازی»
تالیف کرده که بوسیله انجمن محترم آثار ملی چاپ و منتشر گشته است در این کتاب
احوال و آثار و افکار این پزشک و فیلسوف نامدار سرزمین ری مورد تحلیل و بررسی
قرار گرفته و لذا جویندگان را بآن کتاب ارجاع می دهد و فقط برای آنکه اهل علم
از روشی که یک دانشمند باید در زندگی علمی و عملی خود اتخاذ نماید آگاه شوند
سطوری چند از کتاب «السیرة الفلسفیه» او را نقل می کنیم باشد که دانشوران این
سرزمین آن را با دقت بررسی نمایند و راه و روش علمی و عملی خود را از دانشمندی
که از همین سرزمین برخاسته و موجب سربلندی این کشور گردیده فرا بگیرند. رازی
در کتاب «سیرت فلسفی» خود پس از اشاره به جنبه علمی خویش و برشمردن کتابهای
با ارزشش در علوم و فنون مختلف به بیان جنبه عملی خود می پردازد و در این باره چنین
گوید:

«اما در قسمت عملی بعون و توفیق الهی هیچ وقت از دو حدی که سابقاً معین کردم
تجاوز ننموده و راهی نرفته ام که کسی تواند گفت که سیرت من سیرت فلسفی نبوده
است. مثلاً هیچگاه بعنوان مردی لشکری یا عاملی کشوری بخدمت سلطانی نپیوسته ام
و اگر در صحبت او بوده ام از وظیفه طبابت و منادمت قدم فراتر نگذاشته . هنگام

ناخوشی، پیرستاری و اصلاح امر جسمی او مستقیقاً بوده و در وقت تندرستی بموالت و مشاورت او ساخته‌ام و خدا آگاه است که در این طریق نیز جز ضلح او و رعیت قصدی دیگر نداشته‌ام؛ در جمع مال دستخوش حرص و آز نبوده و مالی را آنکه بکف آورده‌ام بیهوده بر باد نداده‌ام؛ بامزد هم هیچ وقت بمنزعه و مخاصمه برنخاسته و شتم در حق کسی روا نداشته‌ام بلکه آنچه از من سرزده است خلاف این بوده و حتی غالب اوقات از استیفای بسیاری از حقوق خود نیز درگذشته‌ام. در باب خوردن و آشامیدن و اشتغال بملاهی کسانی که مرا در این حالات دیده‌اند دانسته که هیچگاه بطرف افراط و تمایل نبوده‌ام و در پوشاک و مرکوب و نوکر و کنیز نیز در همین حد می‌رفته. اما علاقه من بدانش و حرص و اجتهادی را که در اندوختن آن داشته‌ام آنان که معاشز من بوده‌اند می‌دانند و دیده‌اند که چه‌گونه از ایام جوانی تاکنون عمر خود را وقف آن کرده‌ام تا آنجا که اگر چنین اتفاق می‌افتاد که کتابی را نخوانده و یا دانشمندی را ملاقات کرده بودم تا از این کار فراغت نمی‌یافتم بامری دیگر نمی‌پرداختم و اگر هم در این مرحله ضرری عقلم در پیش بود تا آن کتاب را نمی‌خواندم و از آن دانشمند استفاده نمی‌کردم از پای نمی‌نشستم و حوصله و جهد من در طلب دانش تا آن حد بود که در یک فن بخصوص بخط تمویذ بیش از بیست هزار ورقه چیز نوشته و پانزده سال از عمر خود را شب و روز در تالیف جامع کبیر (= الحاوی) صرف کرده‌ام و بژائر همین کار قوه بینانیم را ضعف دست داده و عضله دستم گرفتار سستی شده و از خواندن و نوشتن محروم ساخته است و با این حال از طلب باز نمانده‌ام پیوسته بیاری این و آن می‌خوانم و بر دست ایشان می‌نویسم» (۱)

نتیجه این گفتار آنکه شهرری که ما در کنار خرابه‌های آن زندگی می‌کنیم از کهن‌ترین شهرهای ایران بوده و با حوادث خوش و ناخوش و وقایع گوارا و ناگوار که برای آن پیش آمده نقش مهمی را در پیشبرد علم و دانش در طی تاریخ ایفا کرده و دانشمندان بزرگی را در خود پرورانده است. دانشگاه تهران که جانشین مراکز علمی قدیم ری است باید در قالب غربی خود روحی را که در آن مراکز وجود داشته بدمد و آن سنت علمی قدیم را در صورتی نو احیا نماید مآظهر دانشگاههای خود را از مغرب زمین اقتباس کرده‌ایم ولی روح علمی که بانمدن و فرهنگ مان سازگار بوده است نتوانسته‌ایم. در این دانشگاهها بوجود آوریم و روح علمی که در دانشگاههای غربی وجود دارد و مناسب با فرهنگ و تمدن و محیط و عادات و آداب و مذهب و رسوم آنان است قابل انتقال بدانشگاههای ما نیست. ایجاد روح علمی در دانشگاه امری است که باتوجه دقیق به سابقه علمی و فرهنگی این کشور امکان پذیر است و اقتباس از ظواهر مراکز علمی خارجی و یا صرف کردن مبالغ فراوان این مشکل را حل نمی‌نماید. امید است که این گفتار در نشان دادن روح علمی که در این سرزمین وجود داشته و باید در مراکز علمی ما تجدید شود مفید واقع گردد.

۱ - نقل از ترجمه سیره الفلستفیه رازی بوسیله مرحوم عباس اقبال